



حکایت ناتمام روشنفکری، فرهنگ ایرانی و پروتستانتیسم اسلامی؛

بازخوانی تحلیلی - انتقادی متن «از کجا آغاز کنیم؟»

مقدمه

مقدمه

«از کجا آغاز کنیم؟» عنوان گفتاری از علی شریعتی است که در آذرماه ۱۳۵۱ در دانشگاه صنعتی شریف (ازینجا به بعد سابق) ایراد کرده و در مجموعه آثار شماره ۲۰ با نام چه باید کرد؟ در سال ۱۳۶۰ انتشار یافت. من می‌دانم که آثار شریعتی که زیر سه عنوان کلی «اسلامیات»، «اجتماعیات» و «کوپریات» بخش بندی شده است (۱)، حجیم و پرشمار است، اما این که چرا در فضای کنونی ایران امروز، من به متن «از کجا آغاز کنیم؟» شریعتی رجوع می‌کنم که حدود چهل سال از پیدایش آن می‌گذرد، به سه دلیل عمده باز می‌گردد: نخست این که شریعتی در این گفتار از ضرورت ایجاد بیوند، تفاهم و اشتراک پیش می‌آورد. مردم و روشنفکر سخن گفته‌اند، دوم این که «تیپ فرهنگی» ما را «مذهبی و اسلامی» خوانده‌اند. سوم این که پیشنهادی مبنی بر ایجاد «پروتستانتیسم اسلامی» برای دگرگون کردن باورهای مردم و نایل به «ایمان تازه» و «خودآگاهی جوشان و مترقی» به میان آورده‌اند. به باور من، پس از گذشت چهل سال، این موضوعات سه‌گانه، کماکان در جامعه ایران مطرح است و در مورد آن‌ها تفاهم و اشتراک نظر به چ شمش نمی‌خورد.

شریعتی در ابتدای «از کجا آغاز کنیم؟» به مسأله یادآور می‌شود که گفتار او پیرامون «بحث استراتژی» است و نه «بحث اپیدئولوژی» (۲)، به همین دلیل، گفتار او در بخش اجتماعات قرار می‌گیرد. بنابراین او به بحث راهبردی وارد می‌شود تا از سوی نقش روشنفکر ایرانی را در جامعه تبیین کند و تفاوت او را با عالم و عامی باز نماید و از سوی دیگر، مسائل با اهمیت و اصلی جامعه را از امور فرعی و

جزئی تفکیک کند، و سرانجام دیدگاه خود را درباره «تیپ فرهنگی» ایرانیان مطرح سازد و به دنبال آن، از ضرورت ایجاد «پروتستانتیسم اسلامی» سخن بگوید. در این نوشتار، بر پایه متن «از کجا آغاز کنیم؟»، به ترتیب به سه موضوع روشنفکر و مردم، تیپ فرهنگی ایرانیان و پروتستانتیسم اسلامی می‌پردازم.

۱- روشنفکر و مردم

شریعتی روشنفکر را کسی می‌داند که نسبت به اوضاع انسانی «خود» در زمان و مکان تلخی و اجتماعی که در آن به سر می‌برد، خودآگاهی دارد و این خودآگاهی به ضرورت به او احساس مسئولیت می‌بخشد (۳) او در این زمینه می‌گوید:

«روشنفکر کسی است که امروز در زمان تحول جامعه و بی‌سنی که انسان به آن رسیده و ناهنجاری‌های بسیاری که جامعه‌های عقب مانده در دنیای دوم - مقصودم همان دنیای سوم سابق است - با آن دست به گریبانند، می‌تواند به توده مردم، مسئولیت آگاهی، حرکت فکری و جهت اجتماعی ببخشد» (۴).

شریعتی بر این باور است که مسئولیت و نقش روشنفکران امروز جهان، مشابه پیامبران و بنیان‌گذاران مذاهب است. روشنفکران مانند پیامبران در ردیف فیلسوفان، دانشمندان، هنرمندان و نویسندگان نیستند. آنان همانند پیامبران از متن مردم برخاسته‌اند و اگر از میان توده برخاسته‌اند، به سراغ مردم رفته‌اند و با نگاه و رویکردی نو، شور و قدرتی در متن جامعه در زمانه خویش درآکنده‌اند. جان کلام شریعتی آن است که روشنفکران همچون پیامبران، نه در ردیف دانشمندانند و نه در ردیف عوام.

آنان از مقولهای سوماند، یعنی «خودآگاهی مسئولانه» که بزرگترین مسئولیت و هدفشان، بخشیدن و دینعه بزرگ خدایی - یعنی خودآگاهی - به توده انسان است، زیرا خودآگاهی است که توده منسحق و منجمد را به یک کانون جوشان سازنده و آفریننده نوع‌های بزرگ و جهش‌های عظیم مندل می‌سازد. (۵) ممکن است گاه عالم، ابزار دست جهل و جور شسود، اما روشنفکر، ذاتا و ضرورتا نمی‌کننده ظلمت و ظالم است، چه علم قدرت است و روشنفکری نور. (۶)

شریعتی به روشنفکر جهانی باور ندارد، زیرا در زمانه او انسان به شکل جهانی وجود نداشته‌است. از این رو، روشنفکر داری شخصیت منطقه‌ای و محلی است، به‌عنوان فردی که با فرهنگ سنت، دین و سایر ویژگی‌های قوم و مردم خویش آشناسیت و می‌کوشد بزر آگاهی، مسئولیت، تلاش و حرکت را در میان مردم بیفشاند (۷) اگر روشنفکر آگاه به زمان و مکان و واقف به جغرافیای مسئولیت خود باشد، در تعیین مسائل دنیادین و اصلی جامعه خود به خطا نمی‌رود و راه‌حل‌های مناطق دیگر جهان را - که ممکن است متناسب با کشورهای دیگر نباشند - در سرزمین خود به کار نمی‌بندد او دیدگاه کسانی را نقد می‌کند که مقلدانه عامل بدبختی ملت خود را به ریش‌هایی بلند (بهر کثیر در رومیه)، عدم اختلاط جنسی میان دختران و پسران، تغییر خط (مسائل‌های ۳۳ - ۱۳۲۰)، کتاب‌مسوزان (سال‌های ۲۸ - ۱۳۲۰) در ایران و مانند این‌ها می‌دانند (۸) پیشنهاد شریعتی به روشنفکر آن است که «فوری‌ترین، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین» مسائل جامعه خود را شناسایی کند و «علت اساسی و حقیقی انحطاط جامعه را پیدا کند

و عاملان توفیق و عقب ماندگی و فاجعه را برای انسان و نژاد و محیطش کشف نماید، آنگاه جامعه خویش را با ناگامی و نا اطمینان به خاطر سرنوشت و تقدیر شروع تاریخی و اجتماعی بیگانه‌اند و داخلی و هدف و مسیر دورستی را که جامعه باید برای حرکت و ترک این وضع پیش بگیرد، نماید (۹). البته روشنفکر ناپستی بر پایه مشکلات، سرمایه‌ها و نیازها، راه‌حل‌های مناسب را به دست آورد و مسئولیتی را که خود احساس می‌کند، در گروه معلوم و روشنفکران به متن عام جامعه خودش منتقل نماید (۱۰). به سخن دیگر، مسئولیت روشنفکر به طور خلاصه، انتقال ناخجاری‌های بدون جامعه به احساس و خودگامی مردم آن جامعه است؛ دیگر جامعه خود حرکتش را انجام خواهد داد (۱۱).

پس با مطالعه در وضعیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران امروز می‌توان ضرورت تلاش آگاهی‌بخشی و روشنگری را در میان مردم به روشنی دریافت. شریعتی از روشنفکر می‌خواست که جامعه خویش را با در نظر گرفتن وضعیت واقعی بنامد، با مشکلات آسیب‌ها و ناخجاری‌های موجود در جامعه به خوبی آشنا شود. سپس آگاهی‌های خریش را با مردم در میان گذارد تا وضع موجود به وضع مطلوب تحول یابد. اگر بشود که نقش روشنفکر در جامعه آگاهی و آگاهی‌بخشی، مسئولیت در ارائه راه‌های نجات جامعه و سپس ایجاد جنبش توأم با ایمان مشترک برای رسیدن به هدف‌های بنیادین است. آیا جامعه امروز ایران از مشکلات و نابسامانی‌ها و باری یافته تا روشنفکران به اهدافی نقش دیگری در جامعه بپردازد؟ جامعه امروز ایران نیازمند رسیدن به خودآگاهی، مسئولیت‌شناسی، انضام نقش اجتماعی، رویارویی با مشکلات اساسی انحطاط جامعه، عقب ماندگی و رکود است. آیا روشنفکران ایران در این روزگار به مسئولیت خود آگاه‌اند و به آن جامعه عمل می‌پوشانند؟ آیا چنان که شریعتی آرزو می‌کرد، روشنفکران در جامعه ایجابی می‌کنند؟ آیا آنها نقش آگاهی و مسئولیت‌شناسی خود را به متن جامعه انتقال می‌دهند؟ آیا با کارگران، کشاورزان، معلمان، صنعت‌کاران، پسران دانش آموزان، دانشجویان، دختران و پسران کشور خود هم‌نشینی، هم‌سفری، همدلی و همکاری می‌کنند؟ آیا به مسلمانان آنان گوش می‌سازند، در دعای آنان و احساس می‌کنند، پیشنهادهای آنان را مورد مطالعه قرار می‌دهند و به پاری آنان می‌شاهند؟ آیا به همکاران اندازه که با خود و همکاران خود مشغول‌اند، در کنار مردم با مردم و در کنار مردم خود را مشغول می‌کنند؟

گمان نمی‌کنم برای نشان دادن فاصله میان روشنفکران و مردم در ایران امروز، نیاز به ارائه شواهد و مدارک باشد. در سه دهه اخیر، مجوزها روشنفکری و «ساختن مردم» به تعبیر شریعتی، به شدت از هم دور افتاده‌اند. می‌باید بگویم مستحکم از هم دوری، حرکت متقابل، تقاضا و همکاری میان روشنفکران و مردم ایجاد شود. برای به انجام رساندن این هدف روشنفکران نیازمند برنامه‌ریزی همه‌جانبه و آفرینانه هستند. این همه از رهگذر گفت‌وگو میان روشنفکران و همچنین روشنفکران و مردم به دست خواهد آمد.

۲- تیب فرهنگ ایرانیان

شریعتی تیب فرهنگی مردم ایران را «مذهبی و اسلامی» می‌داند. در نگاه او، تیب فرهنگی به معنی «وجه غالب بر مجموعه اطلاعات، خصوصیات، احساسات، سنت‌ها، پیش‌فها و ایده‌آل‌های یک جامعه است» (۱۲). روشنفکر شریعتی به روشنفکر ایرانی چنین است. روشنفکر ما باید بفهمد که روح غالب در فرهنگش، روح

اسلامی است و اسلام است که تاریخ و حوادث و زبانی اخلاقی و حساسیت‌های جامعه‌اش را ساخته‌است و اگر به این واقعیت پی نبرد (چنان که اغلب روشنفکران ما سعی نکرده‌اند، در جو مصنوعی و محدود خودش گرفتار می‌گردد و چون خود را برین از اعتقادات مذهبی می‌داند و در جو اروپایی قرون ۱۹ و ۲۰ تنفس می‌کند، در استیلا و قلمش با مردم دچار اشتباه شده و نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد» (۱۳).

شریعتی در ادامه به فرهنگ اختصاصی ایرانی که یک فرهنگ آمیخته با ایمان و ایدئال، معنویت و سرساز او عوامل زندگی سار و قدرتمندش است که روح حاکم بر آن برابری و عدالت است (۱۴)، تأکید می‌کند. این فرهنگ مذهبی و اسلامی، یعنی مردمی که مثل هند روحانی است، نه مثل چین عرفانی است، نه مثل یونان فلسفی است، و نه مثل اروپا نظامی و صنعتی است (۱۵). بر این اساس، شریعتی می‌اندیشد که روشنفکر در جامعه ایران نباید از مذهب آغاز کند تا بتواند مردم را آزاد و هدایت کند، به ذهن‌ها و قلب‌ها حساس و ایمان و جوشش تازه و روشنی بخشد و مردم را از عمل جاهل، خرافه، ستم و انحطاط آگاه کند. البته شریعتی تصریح می‌کند که مراد او از مذهب، فرهنگ مذهبی، درانست و تلقی درمست و مستقیم (از آن است) نه آنچه که موجود است و در برابرش می‌یست، بلکه در دست علیه آن و حتی برای غی آنچه که در

روشنفکر ایرانی - چنانکه شریعتی

به درستی گفت - می‌باید فرهنگ و تیب فرهنگی ایرانیان را شناسد تا به مسئولیت خویش در آگاهی‌بخشی، حرکت آفرینی و تغییر در جامعه عمل کنند. اما این فرهنگ و تیب فرهنگی، پس از شریعتی، دیگر یک وجهی نیست، بلکه سه وجه ایرانی، دینی و جهانی یافت‌است.

برای من می‌بیند (۱۶)

تردیدی وجود ندارد که روشنفکر برای انجام مسئولیت و ایفای نقش آگاهی‌بخش و حرکت آفرین در جامعه خویش، نیازمند شناختن جامعه و فرهنگ و تیب فرهنگی مردم آن است. در این مورد مناقشه‌ای وجود ندارد، اما اگر منظور او «مذهبی و اسلامی» خواندن تیب فرهنگی مردم ایران، توجه غالب آن در دهه‌های پایانی پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ باشد، کم و بیش برداشتی واقع‌بینانه به نظر می‌رسد. تا اینجا آنچه می‌توان از شریعتی آموخت، ضرورت درک درست و حقیق روشنفکر از فرهنگ و تیب فرهنگی ملت خویش است، اصلاً در روزگار ما، پس از حدود چهل سال از زمانی که شریعتی فلک‌جا آغاز کنیم، را مطرح کرد. فرهنگ و تیب فرهنگی مردم ایران به کلی دیگرگون گشته‌است. در ایران امروز، صوربتی‌های فرهنگ ایرانی و تیب ایرانی به اندازه‌ای و اسلامی صرفاً دور و واقعیت است، زیرا فرهنگ ایرانی از شکل بسط و یکپارگی آن خارج شده‌است و مردم ایران دارای تیب فرهنگی مذهبی به عنوان تیبی یکانه و تک‌ساحتی نیستند. از سال‌های پس از انقلاب، منابع معرفتی و تاریخی ایرانیان متعدد، متنوع و متکثر گشته‌اند، چه منابعی که ایرانیان رایج دوران ایران باستان بودند، می‌دهد و چه آشنوخوهرانی که او

در جهان شرق و غرب سرچشمه می‌گیرد. جهانی شدن و در پرتر انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات نیز، سربسب آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم را افزایش داده‌است. آن هم در میان ملتی که اکثریت جمعیت آن را جوانان تشکیل می‌دهند.

در سه دهه اخیر، هرچه به زمان کنونی نزدیک‌تر شد، ما به وجود فرهنگی ایرانیان برجسته‌تر و بزرگ‌تر شدناست، برداشت غالب جامعه‌شناسان و روشنفکران آن است که جامعه ایران دارای فرهنگی سه وجهی است: یعنی ما ایرانی، دین‌دار و مشغول به جهان امروز هستیم (۱۷). تیب سه مذهبی ایرانیان در سیاست، هنر و ادبیات، معلومی و ضایع دستی، مثناسک و مراسم دسته جمعی و بسیاری از دیگر وجوه فرهنگی، خود را نشان می‌دهد. تردیدی وجود ندارد که یکی از جنبه‌های فرهنگ ایرانیان، دین‌داری بود. آنان (مسلمان، مسیحی، زرتشتی، یهودی، آسوری و...) است، اما در کنار جنبه دینی، ایرانی بودن و جهانی بودن قرار دارد که با گذشت زمان، تعیین و تشخیص بیشتری می‌یابد. امروزه تجلیده عهد ایرانیان به ویژه نسل سوم ما با میراث گران‌بندگ ایران باستان، جنبه‌های گوناگون خود را به گونه‌ای روزافزون نشان می‌دهد. همچنین، ایرانیان - خاصه طبقه متوسط - اکثریت جوانان که راه به دانشگاه گشوده و با منابع متکثر اطلاعات در سطح بین‌المللی مرتبط‌اند، به آموزش‌های جهانی‌شده آشنایی همانند آزادی، دموکراسی، برابری، حقوق بشر، حکومت قانون، شفافیته، پاسخ‌گویی، تساهل و مدارا باور دارند و در جهت تیل به آن‌ها می‌گوشند.

سه باور دین، اولویت بر صورت‌بندی ایرانی، دین‌دار و جهانی، و فرهنگ و تیب ایرانی با ایرانی بودن است. زیرا نخست باید متنی به نام ایران وجود داشته‌باشد و کشوری به نام ایران در عرصه گیتی این ملت را در خود جای دهد. تا این مردم دین‌دار باشند و در حین حال خود را بشهرتند جهان‌داندند. در ویست فردی و اجتماعی نیز، اولویت نخست ما تأمین امنیت و منافع این سرزمین است. می‌باید محله خود را امن و برخوردار و روشن و پیرایه و آراسته نگاه داریم تا در آن از دین و فرهنگ نسبی استقبال شود. اگر ما از دین دانشمند، آن را با اجازه مردم به همسایه نیازمند خود همه کنیم و اگر چراغ انسانی در خانه موجود بود، آن راه دیوار مسجد بی‌آوریم، از این روست که مطلق مستحکم اما اسلام را برای ایران می‌خواهیم، نه ایران و برای اسلام آشکار می‌شود.

بنابراین، روشنفکر ایرانی چنانکه شریعتی به درستی گفت - می‌باید فرهنگ و تیب فرهنگی ایرانیان را شناسد تا به مسئولیت خویش در آگاهی‌بخشی، حرکت آفرینی و تغییر در جامعه عمل کند. اما این فرهنگ و تیب فرهنگی، پس از شریعتی، دیگر یک وجهی نیست، بلکه سه وجه ایرانی، دینی و جهانی یافته‌است.

۳- پروتستانسیسم اسلامی

از هنگامی که شریعتی عنوان پروتستانسیسم اسلامی را سه کار بود کنار ما، این عنوان با سواد تفاهیم‌ها، سوء برداشت‌ها و سوءاستفاده‌های بسیاری همراه بوده‌است. سخن شریعتی زیر این عنوان، چیز عربی نبود، بلکه بسیار روشن و شفاف بود. مراد او از پروتستانسیسم اسلامی آن بود که (عوامل انحطاطی که به نام مذهب، تقدیس و سرنوشت جامعه را متوقف و منجمد کرده‌بود، از رهگذر پروتستانسیسم اسلامی بتواند فورانی از اندیشه تازه و حرکت تازه به جامعه ببخشد» (۱۸). درست همانند پروتستانسیسم مسیحی

که به تعبیر شریعتی، اروپای قرون وسطی را متفجر کرد. می‌دانیم که جنبش دینی پروتستانتیسم با ارائه تفسیری نوین از مسیحیت مکتوبید حق دنیا را از کلیسای قرون وسطی بیستاند. دین و دنیا را در زمینه‌ای هماهنگ قرار دهد و انسان را به عنوان موجودی خردمند، آزاد و برابر به رسمیت بشناسد؛ یعنی موجودی که می‌تواند سرنویشت فردی، اجتماعی و سیاسی خویش را به دست خود رقم بزند. شریعتی می‌خواست زیرهوان پروتستانتیسم اسلامی، به همدار اسلام و به سرچشمه‌های اصلی، ناب و نیالوده دین بازگردد و دین و سنت دینی را از جبرگرایی، جرمینته خرافه پرستی، ست پرستی، روح تقلید و تخلفات و انفعال بیاراید.

چهار چوب ایجاد پروتستانتیسم اسلامی از نظر شریعتی به فراز زیر بود:

۱- استخراج و تصفیه ذخایر فرهنگی جامعه
 ۲- وارد کردن تضادهای اجتماعی و طبقاتی به وجدان و خودآگاهی جامعه از طریق هنر، نوشتار و گفتار. در جهت برافروختن شعله‌های آگاهی و روشنگری.
 ۳- ایجاد پل میان روشنگری و مردم؛ پلی از شویشاوندی و آشنایی و تقاضم و همزیایی.

۴- خلق صلاح عوامی که به دروغ به صلاح مذهب در جهت اعمال قدرت مجهر شده‌اند. تا مذهب در حرکت بخشیدن به مردم نیروی لازم را دارا شود.

۵- بازگشت به مذهب حیات و حرکت و فطرت و عدالت، از سویی عوامل ارتجاع را فلج کند، از سویی دیگر مردم را از تخلف، ثقل، تحراف، انفعال و خرافات نجات دهد تا با تکیه بر فرهنگ اصیل خویش، به تجدید ولادت و حیاتی شخصیت فرهنگی خویش بپردازد و هورت انسانی خود و شناسنامه تاریخی و اجتماعی خود را بر برابر هجوم فرهنگ غرب مشخص سازد (۱۹۸۰)

۶- پرپایی نهضت پروتستانتیسم اسلامی و غر استقامتی تبدیل کردن روح تقلیدی، تحذیری و نمکین مذهب فعلی نوده، به روح احتمالی نه‌اجمی اعتراضی و انقلابی تا این نهضت از رهگذر استخراج و تصفیه انرژی عظیم مترکم موجود در بطن جامعه و تاریخ، با استفاده از منتهای خردگشا و عناصر حمایت بخش، خویش را روشن و روشن و نسل خویش را بیبار کند (۲۰۰۰)

بر پایه متن «از کجا آغاز کنیم؟» تمام سخن شریعتی در باب پروتستانتیسم اسلامی، عبارت است از استخراج و پالایش ذخایر فرهنگی، روشنگری از رهگذر وارد کردن تضادهای اجتماعی و طبقاتی به خودآگاهی جامعه، ایجاد پل میان روشنگری و مردم، بستن صلاح مذهب از کف نااهلان نشسته بر آریکه قدرت تا موجب جنبش مردم نسود، نوزایش مذهب از طریق بازگشت به دین، تحرک‌کنایی و نجات بخش و آزاد ساختن مردم از تعذیر و خرافه و انفعال به اسم دین و مترانجام، ایجاد نهضت پروتستانتیسم اسلامی تا از رهگذر آن تلاش فکری توأم با انتقاد و جوشش و جنبش، جایگزین تقلید تعذیر و نمکین مذهب ساخته و پرداخته اروپای ذر و زور و تزویر

شود. اکنون پس از گذشت چهاردهم، جامعه ایران امروز، مانند دوران شریعتی، نیازمند کاوش در سنت فکری و فرهنگی و پالایش آن از طریق نقد و مستجش آگاهانه و روشمند است. هم چنین انعکاس سازگاری‌ها، تناقض‌ها و تضادهای موجود در اندیشه و عملکرد جامعه به ذهن مردم، در جهت آگاه‌سازی و روشنگری، هم‌نشینی، هم‌سخنی و همکاری تنگاتنگ میان روشنفکران و مردم؛ بازگشت به سرچشمه‌های ناب سنت دین و غربال کردن آنچه به اسم دین از جزئیات و خرافه و تعذیر و تحذیر به ساختن فیس و دینداران تحمیل شده‌است، در گام آخسر آوردن این دیدگاه‌ها به متن جامعه، زیر عنوان پروتستانتیسم اسلامی؛ یعنی برآوردن جنبش اجتماعی مبتنی بر آگاهی، در جهت گسش زنجیرهای دنیالغروی، انفعال، تحمیل و نمکین.

از میان مولود شش‌گانه بالا، گرفتن صلاح مذهب، از کشف ذوم‌ذرات فرصت طلب و ریاکار و آن را در جهت حرکت بخشیدن به مردم، به کار بردن جای پریش و نقد جدی دارد. روزگار شریعتی، روزگار چیرگی گفت‌و

شود. از این رو، ایران امروز، باور اسلام ایدئولوژیک و صلاح مذهب شریعتی را پشت سر نهاده است.

نتیجه گیری

«از کجا آغاز کنیم؟» شریعتی دارای موضوع‌های بنیادین و همی است که اصل آنها کساکان در جامعه منحول ایران امروز جایگاه خود را حفظ کرده‌است. هنوز فاصله میان روشنفکران و مردم به عنوان مانع و مشکلی بزرگی به قوت خود باقی است. روشنفکران نیازمند شناختن فرهنگ ایرانی و تبیین فرهنگی ایرانیان هستند و ایران امروز به نوزایشی حاجت دارد که با پالایش سنت فرهنگی خویش، آگاهی بخشی و روشنگری و پیرامتن دین از تحریف و جزئیات و واپس‌گرایی، به جنبش دینی - که شریعتی آن را «نهضت پروتستانتیسم اسلامی» می‌خواند - منتهی شود.

دیدگاه‌های شریعتی که در متن «از کجا آغاز کنیم؟» درباره تبیین فرهنگی ایرانیان، و به کارگیری صلاح مذهب در جهت حرکت بخشیدن به مردم، مطرح شده، در جامعه ما فاقد منطقی مستحکم و از این رو غیرقابل دفاع است؛ زیرا تبیین فرهنگی ایرانیان که شریعتی آن را مذهبی و اسلامی می‌خواند

اکنون با سه وجه ایرانی، دین‌دار و جهانی، صورت‌بندی می‌شود. دیگر این‌که، فروگسستن دین به صلاح و ابزار و ادوات مبارزه در کشتاکش‌های سیاسی، با تلقی جامعه از دین، پس از پشت سر نهادن گفت‌وگان انقلابی، سازگاری و تلاطم ندارد.



پانویس‌ها

- ۱- رضا علیجانی، بدفهمی یک توجیه ناموفق، بررسی تحلیلی-انتقادی نظریه هست-مانست، دکتر شریعتی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، صص ۱۱-۹.
- ۲- علی شریعتی، «از کجا آغاز کنیم؟» در چه باب، گروه، مجموعه آثار ۲۰، تهران، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی، ۱۳۶۰، صص ۲۵۱.
- ۳- همان، صص ۲۵۵.
- ۴- همان، صص ۲۵۶.

- ۵- همان، صص ۲۵۷.
- ۶- همان، صص ۲۵۸.
- ۷- همان، صص ۲۶۲-۲۶۱.
- ۸- همان، صص ۲۷۸-۲۷۷.
- ۹- همان، صص ۲۷۸.
- ۱۰- همان، صص ۲۷۹.
- ۱۱- همان، صص ۲۸۰.
- ۱۲- همان، صص ۲۸۲.
- ۱۳- همان، صص ۲۸۳.
- ۱۴- همان، صص ۲۸۸.
- ۱۵- همان، صص ۲۹۲.
- ۱۶- در این مورد مراجعه کنید به: عبدالکریم سروش، «سه فرهنگ، دو وارذتی و روشنگری و دین‌داری»، تهران، انتشارات صراط، چاپ پنجم، صص ۱۵۲-۱۵۵. سید علی محمودی، «بحران هورت در ایران امروز»، در ایران سال ۱۳۸۱، شماره پنجم، تهران، موسسه فرهنگی-مطبوعات ایران، ۱۳۸۲.
- ۱۸- شریعتی، پیشین، صص ۲۹۲.
- ۱۹- همان، صص ۲۹۶.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- مراجعه کنید به: جلال آل‌احمد، کارنامه سه سال، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۵۷، چاپ سوم، صص ۱۵۹-۲۰۲. سید علی محمودی، «آل احمد، منسروطه روشنگری و خودگرایی»، آئین، خوره جدید شماره ششم، اسفند ۱۳۸۵، صص ۲۹-۳۵.

انقلابی در برخی مناطق جهان بود. از این رو، اسلام انقلابی، «رهبری انقلابی» و «ایدئولوژی انقلابی» در ایران بر سر زمان‌ها نشانه بود. در سال ۱۳۲۶ جلال آل‌احمد در سفری به تبریز، رویارو با جمع دوستان و هم‌اندیشان خود، آشکارا از به کارگیری اسلام به عنوان وسیله و ابزار کار در جهت مبارزه سخن گفته بود (۲۰۰۰).

اکنون زمانه دیگر گذشته و استفاده ابزاری از دین، کاری ناپسند و نگویند است. فروگسستن دین به ابزاری در جهت پیشبرد هدف‌های سیاسی و اجتماعی، جفاکاری در حق دین و دین‌داران پارسا و آگاه است. مفهوم صلاح مذهب، بدون روفر بایستی، یعنی از مذهب استفاده ساختن برای فتح سنگ‌های قدومه، یعنی تبدیل کردن دین به ایدئولوژی تا دستمایه زورآزمایی سیاسی و رقابت‌های بی‌امان صاحبان قدرت قرار گیرد. دوران باور به استفاده ابزاری از دین و توجه نشان دادن آن در ساختن نظریه در ایران امروز به‌ویژه در میان جوانان طبقه متوسط سیری شده‌است. از آنجا که اقتدار گفت‌وگان انقلابی در ایران پایان یافته‌است، به دین به مثابه جنگ اقرار نگریسته نمی‌شود تا در کشتاکش‌های سیاسی، معطوف به قدرت به کار گرفته